

بررسی نقش وزیران ایرانی در احیاء و گسترش هویت ملی (در دوران حکومت عباسیان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان)

* رضا ستاری

E-mail: rezasatari@umz.ac.ir

** مراد اسماعیلی

E-mail: emorad21@umz.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۶

چکیده

وزیران در تاریخ ایران، همواره نقشی مؤثر و اساسی در شئون گوناگون مملکت‌داری داشته‌اند و به تنهایی به‌عنوان نهادی در دل حکومت بوده و در رأس نیروهای حافظ ایران‌شهری عمل کرده‌اند البته نقش وزیران ایرانی پس از اسلام و برتری یافتن اعراب و ترکان، پررنگ‌تر شده است. در این مقاله به بررسی نقش وزیران ایرانی در احیاء و گسترش هویت ملی در دوران حکومت عباسیان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان پرداخته شده است.

براساس نتایج پژوهش با قاطعیت می‌توان گفت که وزیران بزرگ ایرانی، خدمات قابل توجهی در این دوران به هویت ملی این سرزمین کرده‌اند. آنان به خاطر افکندن جان خود، خانواده و صرف اموال‌شان به احیاء و گسترش هویت ایرانی همت کرده و در این زمینه خدمات بسیاری را انجام داده‌اند. تلاش برای احیاء و پاسداشت هویت فرهنگی، تأکید بر به‌کارگیری زبان فارسی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت ایرانی و نشر آن، همچنین تلاش برای حفظ و گسترش قلمرو جغرافیایی و استقلال سرزمین ایران، تأکید بر به‌کارگیری روش سیاستمداری ایرانیان و احیای سیاست ایران‌شهری، عمده‌ترین شیوه‌های خدمت این وزیران در احیاء و گسترش هویت ملی بوده است.

کلیدواژه‌ها: وزیران ایرانی، هویت ملی، عباسیان، سامانیان، غزنویان،

سلجوقیان.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول

** دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

۱. درآمد

کلمه «وزیر» معرب واژه «وی چیر» پهلوی است که در اوستایی «وی چیرا» به معنی فتوا دهنده بوده است (پورداد، ۱۳۸۰: ۷۸). سابقه وزارت و دیوانسالاری در تاریخ ایران، به دوران باستان برمی‌گردد و از وزیرانی چون مهرنرسی، وزیر بهرام گور و بزرجمهر، وزیر انوشیروان در ایران قبل از اسلام یاد شده است. پس از ورود اسلام به سرزمین ایران، اعراب کرانشین، تشکیل دیوان و تشکیلات اداری را از ایرانیان آموختند و در زمان خلیفه دوم، تشکیلات دیوانی را - به تقلید از تشکیلات دیوانی ایرانیان - تأسیس کردند. (۱)

در دوره امویان علی‌رغم آن‌که خلفای اموی هیچ نظر خوشی نسبت به عناصر غیرعربی نداشته‌اند و پیوسته سعی‌شان بر این بود که خلافت اسلامی را رنگی عربی بدهند، باز هم ایرانیان توانستند به دربار آنها راه یابند و سمت دبیری و تصدی دیوان را به دست خود بگیرند. تا این‌که با سقوط دولت بنی‌امیه و روی کار آمدن عباسیان، که حکومت خود را وامدار ایرانیان و تلاش‌های آنان می‌دانستند، ورق برگشت و ایرانیان به‌عنوان مهم‌ترین کارگزاران حکومت عباسیان، به مقام‌های بالایی چون وزارت، دبیری و... نائل شدند و این سنت پس از آن در تمام طول تاریخ ایران، به‌ویژه در زمان حکومت اعراب و ترکان بر ایران، تداوم یافت.

وزیر در تاریخ سیاسی ایران زمین، همواره به تنهایی به‌عنوان نهادی در دل حکومت عمل می‌کرده و در رأس نیروهای حافظ ایران‌شهری قرار داشته است. در کتاب *آثارالوزراء* آمده است: «سلطنت را مطلقاً بنیاد بر وزارت است... افراد نوع انسان را جمله کمالات و تمامت سعادات چه در دنیا و چه در آخرت، متعلق به وزارت است» (عقیلی، ۱۳۳۷: ۲). هم‌چنین آبادانی و زوال حکومت و مملکت را به وزیر و کفایت او وابسته دانسته‌اند؛ چنانکه خواجه نظام‌الملک طوسی می‌نویسد: «چون وزیر نیک روش باشد، مملکت آبادان بود و لشکر و رعایا خشنود و آسوده و با برگ باشند و پادشاه فارغ دل، و چون بد روش باشد در مملکت آن خلل تولد کند که درنتوان یافت و همیشه پادشاه سرگردان و رنجور دل بود و مضطرب» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۵: ۲۲۳).

ناگفته پیداست که چنین سمت و مقامی همواره برای صاحب‌اش همچون شمشیر دولبه‌ای بوده که در عین بلندی جایگاه، بزرگترین خطرها را نیز می‌توانسته در پی داشته باشد؛ خواجه نصیرالدین طوسی در این باره می‌نویسد: «هیچ کار سخت‌تر از وزارت سلطان نبود، که به مکان او منافست بسیار کنند و حساد او اولیای سلطان باشند که در منازل و مداخل با او مساهم و مشارک باشند، و پیوسته طامعان منصب او منتهز فرصتی،

حبایل باز کشیده و مترصد ایستاده» (اخلاق ناصری، ۱۳۵۶: ۳۱۸). چنان‌که از سخن این وزیر دانشمند عهد مغول برمی‌آید و نیز با نگاهی به تاریخ پرفراز و نشیب ایران، مشخص می‌شود که بیشتر وزرای بزرگ به گونه‌ای مورد رشک و حسد قرار گرفته، معزول یا کشته شده‌اند (۲) و از این روست که خدمات وزیران ایرانی که برای احیای هویت ایرانی در بحرانی‌ترین بزنگاه‌های سیاسی و تاریخی، به‌ویژه پس از اسلام و تسلط عربان و ترکان، جان خود را به خطر انداخته‌اند، بسیار حائز اهمیت می‌نماید.

وزیران ایرانی در دوره‌های حکومت عباسیان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان به انحای مختلف در احیاء و گسترش هویت ایرانی نقش ایفا کرده‌اند. بیشترین تلاش وزیران ایرانی، احیاء و پاسداشت هویت فرهنگی و تلاش برای برگزاری جشن‌ها و آداب و سنن ایرانی، حتی در دربار حکومت‌های عرب و ترک، احیاء و نشر زبان فارسی به‌عنوان یکی از ابعاد مهم هویت ایرانی و به تبع آن ترجمه کتاب‌هایی از دیگر زبان‌ها به این زبان و حمایت و تشویق دانشمندان و ادیبان ایرانی بوده است. تلاش برای حفظ و گسترش قلمرو جغرافیایی و آبادانی شهرها، تأکید بر به‌کارگیری روش سیاستمداری ایرانیان و احیای سیاست ایرانشهری، راه‌های دیگر خدمت وزیران ایرانی به احیاء و گسترش هویت ملی بوده است.

این مقاله با مفروض انگاشتن نقش ویژه وزیران و دیوانسالاران در حفظ و احیاء هویت ملی درصدد است به این پرسش پاسخ گوید که وزیران بزرگ ایرانی در دوره‌های مورد بحث، به چه اشکالی در احیاء و گسترش هویت ایرانی کوشیده و چگونه در راه نیل به این اهداف تلاش کرده‌اند؟

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش مستقلی که به نقش وزیران در احیا و نشر هویت ملی ایرانیان پرداخته باشد، صورت نگرفته است؛ اما در برخی از پژوهش‌ها گاه به‌صورت گذرا به این امر اشاره و یا به نقش یک وزیر خاص پرداخته شده است.

جواد طباطبایی (۱۳۸۴) در کتاب **خواجه نظام الملک**، به بررسی نقش خواجه نظام‌الملک در احیاء و شکل‌دهی به هویت فرهنگی و سیاسی ایرانیان در دوره سلجوقی پرداخته است.

داود هرمیداس باوند (۱۳۸۴) در مقاله «زبان و هویت ملی» در بحثی با عنوان، نقش دیوانسالاران در رنسانس ادبی ایران، از برخی از خاندان‌های بزرگ مثل جیهانی، بلعمی

و وزاری مثل نظام‌الملک، رشیدالدین فضل‌الله، عظاملک جوینی و... نام برده و برخی از تلاش‌های آنها را در احیای زبان فارسی و طرفداری از شاعران و نویسندگان برشمرده‌است. عبدالرفیع حقیقت (۱۳۷۳) در کتاب *وزیران ایرانی از بزرگمهر تا امیرکبیر*، فهرستی از تمام وزیران تاریخ ایران ارائه داده و از برخی اعمال آنان یاد کرده است.

۳. چارچوب مفهومی

۳-۱. هویت ملی

مهم‌ترین سطح هویت، هویت ملی است که نشان‌دهنده وابستگی آحاد یک جامعه و یک ملت مشترک است. در واقع، هویت ملی «فرایند پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسش‌های پیرامون خود، گذشته، کیفیت، زمان، تعلق، خاستگاه اصلی و دائمی، حوزه تمدنی، جایگاه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارزش‌های مهم از هویت تاریخی خود است» (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۱۱) و به تعبیری دیگر، هویت ملی «مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه کننده در سطح هر کشور، به‌عنوان واحد سیاسی است» (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۲).

بحث و بررسی درخصوص هویت ملی و ابعاد آن، ابتدا در کشورهای اروپایی و غربی شکل گرفت و در ادامه به ایران نیز کشیده شد. از آنجایی که هدف نگارندگان در این مقاله، بررسی نقش وزیران ایرانی در احیاء و نشر هویت ملی ایرانیان است، در بحث از ابعاد هویت ملی، به دیدگاه اندیشمندان و پژوهشگران ایرانی اشاره می‌شود.

۳-۲. ابعاد هویت ملی

یکی از مهم‌ترین بُعد هویت ملی ایرانیان، زبان فارسی است که به باور برخی، ما ملیت و ایرانیت خودمان را با وجود پراکندگی‌های سیاسی در واحدهای جغرافیایی متعدد فرمانروایی عرب و ایرانی و ترک، به وسیله آن حفظ کرده‌ایم (مسکوب، ۱۳۷۳: ۲۲) و به واقع نیز همین‌گونه است. «هویت ملی در ایران همواره با زبان فارسی پیوندی ناگسستنی داشته است؛ زیرا تا از ایران و ایرانی صحبت به میان می‌آید، زبان فارسی به‌عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی خود را نشان می‌دهد. این زبان به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارد همواره عامل وحدت‌بخش و به‌عنوان محور اصلی فرهنگ و تمدن ایرانی مطرح بوده است که حتی اقوام غیر فارسی زبان ایرانی نیز از این زبان، پیوندهای عمیق بین خود و سرزمین ایران و سایر اقوام آن ایجاد کرده‌اند» (لک، ۱۳۸۴: ۷۶).

یکی دیگر از ابعاد هویت ملی، فرهنگ است. یکی دیگر از ابعاد هویت ملی، فرهنگ است؛ در تعریف فرهنگ باید گفت «فرهنگ هر ملت، همان میراث اجتماعی است. به عبارت دیگر، کلیت به هم تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، اخلاقیات، قانون، فنون ابزارسازی و کاربردهای آن و روش فرا رساندن آنها» (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۰). چنین به نظر می‌رسد که «کارکردهای فرهنگی در تشخیص هویت ملی نقش مهمی داشته است؛ زیرا یک ایرانی را به واسطه فرهنگ ایرانی است که ایرانی می‌نامند» (ستاری، ۱۳۸۰: ۹۷). بی‌گمان دین در میان عناصر سازنده‌ی فرهنگ ایران، همیشه نقش پر رنگ و جایگاه ویژه‌ای داشته است.

بعد جغرافیایی نیز یکی از ابعاد هویت ملی است و به باور برخی (معمار، ۱۳۷۸: ۳۰۲؛ قیصری، ۱۳۸۳: ۱۰۳) هویت ملی در درجه نخست، زائیده محیط جغرافیایی متعلق به هر ملت است و «در کشورهایمانند ایران که همواره در معرض حوادث و تحولات بین‌المللی بوده‌اند، مفهوم میهن اهمیت دیرینه و تعیین کننده‌ای داشته است» (نصری، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

برخی نیز (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۲۲؛ احمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۹) تأکیدشان بر تاریخ بوده و آن را مهم‌ترین مؤلفه هویت ملی برشمرده‌اند. بعد تاریخی هویت ملی عبارت است از آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته‌های تاریخی و احساس دل‌بستگی به آن که سبب پیوند نسل‌های مختلف به یکدیگر و مانع جدا شدن یک نسل از تاریخش می‌شود. آخرین بعد هویت ملی که در اینجا از آن سخن گفته می‌شود، بعد سیاسی است. «منظور از سیاست در اینجا، گرایش عمومی به چگونگی اداره امور جامعه است. تاریخ ایران نشان می‌دهد که این گرایش در میان ایرانیان همواره وجود داشته و از این حیث ایرانیان مردمانی بی‌تفاوت به اداره امور جامعه و چگونگی اعمال حاکمیت و شیوه حکومت نبوده‌اند. ... دلیل این توجه ویژه را می‌توان در این دانست که برای ایرانیان، عرصه سیاست همواره تجلی‌گاه و عرصه و ابزار تحقق یک زندگی جمعی، مبتنی بر آرمان‌های فرهنگی و دینی بوده است» (قیصری، ۱۳۸۳: ۱۰۶-۱۰۷).

۴. روش تحقیق

این پژوهش با رهیافتی توصیفی - تحلیلی، از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره می‌برد. محدوده تاریخی مورد بررسی، حکومت‌های عباسیان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان است؛ بدین شکل که به نقش وزیران هر دوره، در احیاء و گسترش هویت ملی ایرانیان

پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که به سبب تعداد زیاد وزیران و محدودیت مقاله، در این جستار فقط به دو تن از بزرگترین وزیران هر دوره، که در زمینه هدف مورد نظر کوشیده باشند می‌پردازیم.

۵. نقش وزیران دوره‌های عباسی، سامانی، غزنوی و سلجوقی در احیاء و گسترش هویت ملی

از آنجایی که هدف نگارندگان در این جستار، پرداختن به وزیران ایرانی پس از اسلام است، ضروری به نظر می‌رسد که بحث از وزارت عباسیان شروع شود؛ زیرا در دولت بنی‌امیه اگرچه ایرانیان تصدی برخی از امور دیوانی را بر عهده داشته‌اند، اما هیچ ایرانی‌ای در این دوره به وزارت نرسیده است. در واقع، در دوره اموی نهاد وزارت به معنای واقعی کلمه وجود نداشته و این نهاد در دوره عباسیان پایه‌گذاری شده است. در کتاب *تاریخ الفخری* آمده است: «پایه وزارت در دولت عباسی بنا شد و قوانین آن در زمان ایشان برقرار گردید. اما قبل از آن وزارت نه قاعده معینی داشت و نه قوانین پابرجایی، بلکه هر یک از سلاطین دارای اطرافیان و اتباعی بودند و چون امری پیش‌آمد می‌نمود، سلطان با صاحبان خرد و رأی درست مشورت می‌کرد و هر یک از ایشان به منزله وزیری محسوب می‌شدند و چون بنی‌عباس به سلطنت رسیدند، قوانین وزارت برقرار گردید و وزیر، وزیر نامیده شد، حال آنکه پیش از آن بدو کاتب یا مشیر می‌گفتند» (ابن طباطبا، ۱۳۶۰: ۲۰۶).

۵-۱. وزارت در عهد عباسیان

یکی از دلایل اصلی پیروزی عباسیان بر امویان تلاش‌ها و از خودگذشتگی ایرانیان به خصوص خراسانیان بود. بزرگانی چون ابوسلمه خلال - نخستین وزیر ایرانی در دوره بعد از اسلام -، ابومسلم خراسانی و دیگر ایرانیانی که در انتقال خلافت به عباسیان نقش اصلی را داشته‌اند، اهدافی را دنبال می‌کرده‌اند.

بدین ترتیب، با شکل‌گیری حکومت عباسیان، ایرانیان فرصت یافتند به دستگاه حکومت وارد شوند؛ به‌گونه‌ای که وزارت عباسیان را که پس از مقام خلیفه، مهم‌ترین سمت بود، در بیشتر زمان‌ها ایرانیان بر عهده داشتند. اهمیت و برجستگی نقش وزیران در دوره عباسیان تعجب برخی از مورخان غربی را نیز برانگیخته است؛ برای مثال آدام متز می‌نویسد: «نکته‌ای که بیشتر از همه جلب نظر می‌کند مقدم بودن نقش وزیر بر همه»

سران دولتی است؛ با توجه به آنکه وزیر فقط رییس کاتبان بود و دولت عباسی در اصل، بنیادی نظامی داشت، می‌توان گفت این حالت، احیای نظام سلسله مراتبی است که نظامی پایدار در شرق کهن بود» (متز، ۱۳۶۲، جلد ۱: ۱۰۸).

در میان وزیران ایرانی عباسیان، برمکیان و خاندان سهل از همه مشهورتر بوده و بیشترین تلاش را برای احیای هویت ایرانی در دل حکومت عباسی کرده‌اند. در ادامه به تلاش این وزیران و نقش آنها در احیای هویت ملی ایرانیان پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱. نقش برمکیان در احیای هویت ایرانی

خاندان برمکی اصلاً خاندانی ایرانی بوده و بنابر روایات کهن، سدان و کهانت «نوبهار» را که سالیانی دراز قبل از اسلام بتخانه معروفی در بلخ بوده را بر عهده داشته‌اند (بووا، ۱۳۵۲: ۲۷). نویسنده کتاب *دستورالوزراء*، در باب مآثر و مفاخر وزرای ماضیه و المعیت و اریحیت ایشان، ابتدا با برمکیان شروع می‌کند و می‌نویسد: «ایشان وجوه اکرام و فهرست مکارم و سرچریده معالی و معانی و قبله آمال و امانی بوده‌اند» (الاصفہانی، ۱۳۶۴: ۴۷).

قدرت و نفوذ برمکیان در دوره عباسیان به جایی رسیده بود که هر کس در دستگاه خلافت عباسی با آنها وابستگی نداشت، از کار برکنار می‌شد و حتی با بودن آنها خلیفه نیز در دستگاه تصرفی نداشت. (۳) در میان وزیران خاندان برمکی، خالد بن برمک، یحیی بن خالد و جعفر بن یحیی برمکی از همه مشهورتر بوده‌اند.

وزیران خاندان برمکی به چند شکل در پاسداشت هویت ایرانی نقش ایفا کرده‌اند؛ مهم‌ترین تلاش آنها در حوزه فرهنگ بود. از آنجایی که «برخورد فرهنگی پویاترین عامل و محرک تاریخ است» (بارنز، ۱۳۶۷: ۳۸۸) این بزرگان نیز از این روش استفاده کردند. با تلاش وزرای این خاندان، آداب و رسوم دربار ساسانی به دربار عباسی راه یافت. نفوذ فرهنگ و آداب و رسوم ایران باستان در دوره عباسیان به شکلی بود که خلیفه نیز دیگر فقط رئیس جامعه مسلمانان نبود و جانشینی شهیاران سابق ایران را برعهده گرفت و در دستگاه سلطنت، برای تمامی جزئیات زندگی روزانه و تعیین خصوصیات زندگی مذهبی و اداری، ایران باستان را نمونه و سرمشق خود قرار داد. کار تا آنجا پیش رفت که در این دوره، عید نوروز را که آغاز سال شمسی ایرانیان بود، جشن می‌گرفتند (۴) (برون، ۱۳۵۶: ۲۵۹).

راه دیگری که برمکیان در احیاء و گسترش هویت ایرانی در پیش گرفتند، حمایت و پشتیبانی از دانشمندان ایرانی، شیعیان و کسانی که نزد ایرانیان محبوبیت داشتند و

جمع کردن آنان در دستگاه حکومت عباسیان بود برمکیان دشمنی هارون نسبت به علویان را نمی‌پسندیدند و آنرا نامشروع می‌دانستند اما از بیم هارون دم بر نمی‌آوردند و تا می‌توانستند به صورت پنهانی به آنها یاری می‌رساندند (زیدان، ۱۳۳۶: ۱۹۱). در سال ۱۷۸ هجری هارون الرشید تمامی اختیارات را به یحیی تفویض کرد و عملاً او رئیس علی الاطلاق امپراتوری شد. یحیی همیشه طرفدار علم و معرفت بود و علما و هنرمندان و فلاسفه را جمع و جلساتی را برگزار می‌کرد؛ در میان کسانی که در جلسات یحیی شرکت می‌کردند علی بن هیشم یکی از بزرگترین علمای امامی بود که در نزد شیعیان بسیار مورد احترام بود، هم‌چنین می‌شود از کسانی چون هشام بن الحکم کوفی، شیخ امامیون و فاضل نیریزی که یک منجم ایرانی بود، یاد کرد (بووا، ۱۳۵۲: ۶-۵۵). برمکیان برای آبادانی سرزمین خراسان بناهای زیادی، از جمله مساجد و کاروانسراهایی در آن دیار احداث کردند و همواره توجه خاصی به خراسان و مردم آن داشتند به گونه‌ای که «در پرتو حسن اداره امور و از برکت جود و عطا و بذل و بخشش چنان در خراسان محبوب و گرامی شدند که مردم نام هارون الرشید را فراموش کردند» (بووا، ۱۳۵۲: ۸۲).

از دیگر خدمات خاندان برمکی، تلاش در جلوگیری از ویران کردن ایوان مداین - به‌عنوان نماد تمدن ایران قبل از اسلام - در زمان خلافت منصور عباسی بوده است که خالد بن برمک سعی کرد او را از این کار منصرف کند (ابن طباطبا، ۱۳۶۰: ۲۱۲).

۵-۱-۲. تلاش‌های فضل بن سهل در بازسازی هویت ایرانی

فضل بن سهل سرخسی پسر زادن فرخ، از زرتشتیان تازه مسلمان و وزیر با تدبیر و دانشمند مأمون عباسی بود. او در ابتدا توسط یحیی برمکی به مأمون معرفی شد (حقیقت، ۱۳۷۳: ۸۱).

فضل بن سهل در دوره وزارتش چنان قدرتی داشت که حتی مأمون کورکورانه تحت نفوذ و سیطره او بود. در چنین روزگاری «ضعف قوم عرب به نهایت رسید، بسا که در کوی و برزن پیش خلیفه می‌آمدند و از بی‌التفاتیه‌های او نسبت به خویش شکایت می‌کردند... بدین‌گونه بی‌عنایتی درباره اعراب، سیل خشم و نارضایتی آنان را برمی‌انگیخت» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸/۱: ۲۰۴). یکی از دلایل اصلی این تحول، وجود فضل بن سهل سرخسی، وزیر مأمون، و سیاست‌های او بود.

همان‌گونه که می‌دانیم، پس از هارون الرشید، خلیفه عباسی، بین فرزندان او امین و مأمون بر سر خلافت درگیری و کشمکش در گرفت. خلافت مأمون و وزارت فضل بن

سهل، می‌توانست خود به شکلی خدمتی به فرهنگ و هویت ایرانی باشد؛ زیرا مأمون در زمان ولیعهدی‌اش در خراسان مستقر بود و فضل بن سهل نیز وزیر او بود و این خلیفه را با آیین و فرهنگ ایرانی آشنا کرده بود. حال آنکه «امین وزارت خود را به فضل بن ربیع از اعراب ضد شعوبی داده بود که در دستگاه هارون الرشید هم معارض برامکه و مخالف با نفوذ فرهنگ ایرانی بود» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸/۲: ۳۵۷). بنابراین، خلافت امین می‌توانست موجب کم‌رنگ شدن نفوذ فرهنگ ایرانی در دربار عباسیان شود؛ بدین سبب، «ابن سهل که برای به خلافت رساندن مأمون تلاش می‌کرد، آرزو داشت مرو به جای بغداد، پایتخت این خلافت باشد و مجد و عظمت خراسان به آن بازگردانده شود و به نقشی بارز در گردآوردن خراسانی‌ها در پشت این مسئله منجر شود. وی نپذیرفت که پس از خواری برمکیان، تحت فرمان باشد؛ از این رو، به سختی از مأمون پشتیبانی کرد و پای‌بند او شد. وی امامی بود که خراسانیان از نو گردش جمع شدند» (طقوش، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

۵-۱-۲-۱. تلاش‌های فضل بن سهل برای ولیعهدی حضرت علی بن

موسی‌الرضا(ع): بدون شک مهم‌ترین کار فضل بن سهل در زمان وزارتش، راضی کردن مأمون، برای پذیرش و اعلام ولیعهدی حضرت علی بن موسی‌الرضا(ع)، امام هشتم شیعیان، بود (۵)؛ با در نظر گرفتن تقابل دائمی و غیرقابل تغییر عباسیان و علویان در طول تاریخ اسلام، این الفت تاریخی یکی از نقش‌های مهم و برجسته مدافعات ملی و فکری در تاریخ ایران و اسلام محسوب می‌شود که با تدبیر بزرگان ایرانی و به وسیله ایرانیان غیرتمند به مورد اجرا گذاشته شد. هر چند نتیجه کلی و نهایی از آن گرفته نشد و عاقبت منجر به قتل فضل بن سهل و شهادت حضرت رضا(ع) شد، ولی از نظر تحول فکری، به‌ویژه تغییر مسیر سیاست حکومت عباسیان مغرور و برگزیدن پرچم سبز به جای پرچم سیاه و دیگر موارد آن از هر لحاظ قابل توجه و اهمیت است. چنین به نظر می‌رسد که فضل بن سهل که از نژاد خسروان بود و به تشیع شهرت داشت، با روی کار آوردن علی بن موسی‌الرضا(ع)، اندیشه‌ها و نقشه‌هایی در سر داشت و به همین دلیل عباسیان بغداد نیز می‌ترسیدند که او خلافت را از خاندان عباس به خاندان علی منتقل کند (زرین‌کوب، ۱۳۷۸/۱: ۲۰۳-۲۰۴).

در پایان باید یادآور شد که اگرچه وزیران باتدبیر ایرانی در دستگاه حکومت عباسیان ناجوانمردانه به قتل رسیدند، اما هیچگاه نباید هوشمندی و تلاش‌های آنان در زمینه احیاء هویت ملی ایرانیان در دوران عباسیان و طول تاریخ ایران فراموش شود؛ زیرا به سبب تلاش‌های آنان بود که ایرانیان توانستند پس از دو قرن، در حاشیه بودن، دیگر بار خود را بر حکومت تحمیل کنند و در قسمتی از ایران به استقلال فرمان برانند.

۲-۵. وزارت در عهد سامانیان

همان‌گونه که می‌دانیم قبل از به حکومت رسیدن سامانیان، دو سلسله ایرانی طاهریان و صفاریان بر ایران حکومت کرده‌اند. در تاریخ این دو سلسله از هیچ وزیر بزرگ و اندیشمندی یاد نشده است به همین سبب ما نیز بحث وزارت را از دوره سامانیان شروع می‌کنیم.

دوران حکومت سامانیان یکی از باشکوه‌ترین دوران تاریخ فرهنگ ایران زمین، پس از ورود اسلام به ایران است و بی‌گمان دوره سی ساله حکومت امیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ تا ۳۳۱ هـ.ق) دوره اعتلای فرهنگ ایرانی در آن روزگار است. پادشاهان سامانی «دریافته بودند که بدون احیای سنت‌های کهن فرهنگی، استقلال دیرپای دولت آنان نیز میسر نخواهد بود» (برتلس، ۱۳۷۵: ۱۷۹)؛ به همین سبب، امیران سامانی، وزیران و دبیران فرهیخته و با تدبیر ایرانی را به کار گرفتند. این بزرگان با آمیختن سنت‌های کهن ایرانی و مبانی شریعت اسلامی به ایجاد تشکیلات پیشرفته و کارآمد اداری موفق شدند. تلفیق فرهنگ ایرانی و احکام اسلامی، توفیقی شگرف بود که در پرتو آن، فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی به بالندگی رسید.

درخصوص تشکیلات حکومتی سامانیان باید گفت که روی هم رفته در قلمرو سامانیان سه نهاد صاحب قدرت و نفوذ عبارت بودند از: سپاه که فرمانده سپاه در رأس آن قرار داشت، دستگاه اداری که زیر نظر وزیر بود و روحانیون که قاضی القضاة حنفی بر آنان ریاست داشت (فرای، ۱۳۶۵: ۱۸۸). در این حکومت بین سپهسالاران و وزیران بر سر قدرت درگیری دائمی وجود داشته است؛ آن‌چنان که گاهی سپهسالاران، قدرت را در دست داشته‌اند و گاهی وزیران. تا زمانی که وزیران بزرگی چون جیهانی و بلعمی بر صدر امور بودند و امور دیوانی و کشوری را تدبیر می‌کردند، سامانیان در اوج قدرت و شوکت بودند؛ اما از هنگامی که سپاه سالاران چیره شدند و قدرت را در دست گرفتند، درگیری و اغتشاش در حکومت و سرزمین آنها به وجود آمد؛ به همین دلیل است که برخی از مورخان «یکی از عوامل سقوط سلسله سامانی را برتری یافتن سپهسالاران و نظامیان بر دیوانسالاران دانسته‌اند» (فروزانی، ۱۳۸۱: ۱۳۷). در میان وزیران سامانیان، ابو عبدالله جیهانی و ابوالفضل بلعمی از همه مشهورترند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۲-۵-۱. جیهانی و هویت ایرانی

ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی در زمان نصر بن احمد سامانی به وزارت رسید و

اولین وزیر این پادشاه بود. به استناد تاریخ بخارا، امیر احمد سامانی در سال ۳۰۱ هـ ق به قتل رسید و پس از او امیر نصر که تنها هشت سال داشت، امارت یافت. در چنین وضعیتی، وزارت امیر نصر را ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی به عهده گرفت (الرشخی، ۱۳۵۱: ۱۲۹). با تلاش‌های او و ابوالفضل بلعمی - که در ادامه به او پرداخته خواهد شد - دوران این پادشاه، اوج قدرت و شوکت سامانیان و اعتلای فرهنگ و زبان فارسی شد. گردیزی در مورد وزارت جیهانی می‌نویسد: «ابو عبدالله مردی بود دانا و سخت هوشیار و جلد و فاضل و اندر همه چیزها بصارت داشت. و او را تألیفات بسیار است اندر هر فنی و علمی. و چون او به وزارت نشست به همه ممالک جهان نامه نوشت و رسم‌های همه درگاه‌ها و دیوان‌ها بنخواست تا نسخت کردند و به نزدیک او آوردند؛ چون ولایات روم و ترکستان و هندوستان و چین و عراق و شام و مصر و زابل و کابل و سند و عرب. همه رسم‌های جهان به نزدیک او آوردند و آن همه نسخت‌هایش بنهاد و اندر آن نیک تأمل کرد، و هر رسمی که نیکوتر و پسندیده‌تر بود، از آنجا برداشته، و آنچه ناستوده‌تر بود، بگذاشت و آن رسم‌های نیکو را بگرفت فرمود تا همه اهل دیوان و دبیران حضرت بخارا، آن رسم‌ها را استعمال کردند» (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۵۰).

این وزیر اندیشمند و با تدبیر با این عملش موجب اعتلای فرهنگ ایرانی شده است؛ زیرا استفاده از تجربیات و دانسته‌های سودمند دیگر ملت‌ها می‌تواند سبب اعتلاء و ترقی شود. این عمل می‌تواند در دیگر حوزه‌های فرهنگی نیز رخ دهد چنان‌که «فرهنگ ایرانی در طول تاریخ تحول خود، همیشه از فرهنگ‌هایی که از جهت پیچیدگی و کارایی در سطح بالاتر از فرهنگ خود بوده‌اند، آموزش گرفته و به فرهنگ‌هایی که برعکس از این جهت در سطح فروپایه‌تری بودند، آموزش فرهنگی داده است» (ثلاثی، ۱۳۷۹: ۲۴۲).

از دیگر کارهای تأثیرگذار جیهانی، تشویق و حمایت از دانشمندان، شاعران و نویسندگان عصر بود که خود، قدم بسیار مهمی در جهت توسعه و اعتلای زبان و ادب فارسی به شمار می‌رفت. خود جیهانی نیز یکی از دانشمندان زمان خود بود و علت شهرت فراوان وی «گذشته از لیاقت و درایت در وزارت، شخصیت علمی اوست» (روحانی، ۱۳۴۷: ۵۵). شاعرانی چون رودکی، شهید بلخی، مرادی و فرالووی معاصر این وزیر بوده‌اند و حتی مرادی او را مدح گفته است (نفیسی، ۱۳۸۲: ۳۵۲) هم‌چنین احمد بن سهل بلخی یکی از بزرگترین فلاسفه و متکلمان آن دوره که صاحب کتاب‌های متعددی است، تحت حمایت او بوده است (صفا، ۱۳۶۳/۲، ج ۱: ۲۸۸).

در حوزه سیاست باید گفت که استقلال و امنیت ابتدای حکومت نصر بن احمد نتیجه تلاش‌های جیهانی بود. او در آغاز صدارت کسانی را که سر به شورش برداشته بودند، سرکوب کرد و با کاردانی و شایستگی در تمام جنگ‌ها پیروز بود و به تدبیر و اندیشه او همه کارهای مملکت نظام گرفت (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۵۰).

۵-۲-۲. ابوالفضل بلعمی و هویت ایرانی

ابوالفضل محمد بن عبدالله بلعمی که به واسطه دانش و هنر و خردپروری در تواریخ برای امتیاز از پسرش، از او به عنوان بلعمی بزرگ، یاد شده است، پس از برکناری ابوعبدالله جیهانی «از سال ۳۰۹ تا ۳۲۵ وزارت امیر نصر را برعهده داشته است» (فرای، ۱۳۶۵: ۸۸). وزیرانی چون بلعمی و جیهانی نقش بسیار مؤثری در کامروایی و عظمت حکومت نصر بن احمد سامانی که به تعبیری «واسطه عقد آل سامان بود» (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۲۷: ۳۱) داشته‌اند و به نظر می‌رسد دلیل اصلی عظمت و اقتدار نصر بن احمد، این دو وزیر لایق و با کفایت بوده‌اند؛ زیرا پس از این دو وزیر «پریشانی‌هایی در سلطنت نصر بن احمد روی داده است» (نفیسی، ۱۳۸۲: ۳۳۸). در زمان وزارت بلعمی، در واقع به سبب جوانی و بی‌تجربگی نصر بن احمد، اداره کشور بر عهده این وزیر بوده است. در این دوره، چند فتنه و شورش روی داده که به تدبیر بلعمی، همه آنها بی‌نتیجه مانده و قلمرو جغرافیایی و سیاسی سامانیان حفظ شده است. داستان یکی از بزرگترین این فتنه‌ها، از این قرار بود که «وقتی نصر برای تنظیم امور خراسان و دفع تحریکات علویان طبرستان به نیشابور رفته بود، در بخارا فتنه‌ای روی داد که ظاهراً دیالمه، اسماعیله و غازیان حرفه‌ای در آن دست داشتند و چون برادران کوچک نصر هم که وی آنها را از بیم طغیان در قهندز شهر حبس کرده بود، به ماجرا پیوسته بودند، رفع فتنه دشوار شده بود. با این همه به تدبیر وزیر، ابوالفضل بلعمی، ماجرا خاتمه یافت و غوغا فرو نشست» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸/۲: ۳۹۳).

۵-۲-۲-۱. بلعمی و احیای زبان فارسی و فرهنگ ایرانی

خاندان بلعمی، التفات ویژه‌ای به زبان فارسی داشته‌اند تا آنجا که پژوهشگران، این خاندان را آغازگران سیاست ترویج زبان فارسی در آن عهد می‌دانند (نفیسی، ۱۳۸۲: ۳۴۹). بنابر همین سیاست، در زمان وزارت ابوالفضل بلعمی بسیاری از کتاب‌ها از زبان عربی به فارسی ترجمه شده است، از آن جمله می‌توان به ترجمه *کلیله و دمنه* اشاره کرد. این کتاب که در نیمه قرن دوم هجری قمری توسط ابن مقفع از پهلوی به عربی برگردانده شده بود، در این زمان توسط ابوالفضل بلعمی، به نثر پارسی ترجمه شد

(صفا، ۱۳۶۳/۲، ج ۱: ۳۹۷). هم‌چنین در زمان وزارت او تعداد بی‌شماری از شاعران فارسی‌زبان در دربار سامانیان حضور داشتند، مشهورترین آنها رودکی، پدر شعر فارسی، بود که با بلعمی رابطه‌ای بسیار نزدیک داشت و **کللیه و دمنه** را به فرمان و خواهش او به نظم در آورد. (۶) و این نشان دهنده آن است که «ممدوح رودکی، یعنی ابوالفضل بلعمی، سرسلسله خاندان بلعمیان نیز دانشمندی شعرشناس و ادیبی هنرمند و فضل دوست بود که این همه به سخنور بزرگ ایران دلبستگی داشت و او را در عرب و عجم بی‌همتا می‌شمرد» (بهار، ۱۳۵۳: ۳۸).

همان‌گونه که گفته شد، وزیران بزرگ سامانیان علاقه بسیاری به فرهنگ ایرانی و احیاء و ارتقای آن داشتند؛ به همین سبب، مقدم دانشمندان بزرگ را به دربار سامانیان گرامی می‌داشتند و به آنان دهش‌های شاهانه می‌کردند و در سایه چنین دهش‌ها و کوشش‌های این رادمردان بود که بخارا، مرکز حکومت سامانیان، «به‌عنوان شهری جهانی که در دورترین نواحی جهان از اسپانیا تا چین مطرح بود، مشهور شد» (فرای، ۱۳۶۵: ۵۲).

احیای فرهنگی و فرهنگ‌پروری این وزیران در آن زمان، به سراسر ماورالنهر کشیده شد و «چنان تأثیر عمیقی در سرزمین ماورالنهر باقی گذاشت که غلبه ایلک خانیان و رفت و آمد طوایف غز و مغول هم تا قرن‌ها بعد موجب کاهش آن در بین عناصر مختلف نژادی آسیای میانه نشد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸/۲: ۴۰۳) و هنوز هم در قرن بیست و یکم می‌توان ریشه‌های آن فرهنگ غنی و پایا را در میان این ملت‌ها جستجو کرد و دید که چگونه از سرچشمه‌های فرهنگ باشکوه ایرانی آب می‌خورد.

۳-۵. وزارت در عهد غزنویان

پادشاهان غزنوی در اصل، غلامان ترک‌نژادی بودند که به مرور زمان به دستگاه حکومت سامانیان راه یافتند و به سبب خدمت‌هایی که به ولی‌نعمتان خود می‌کردند، اندک‌اندک به مناصب حکومتی دست یافتند. آنان پس از آن که از طرف سامانیان به حکومت غزنه رسیدند، توانستند در اواخر عهد سامانیان و دوران تزلزل آنها حکومت مستقلی تشکیل دهند و سرانجام به فرمانروایی ایران نائل شوند. «از چگونگی پیدایش تشکیلات اداری در غزنه چیزی نمی‌دانیم؛ خواه چنین تشکیلاتی را سبکتگین خود به وجود آورده باشد، خواه کسی دیگر که پیش از او در غزنه حکومت می‌کرد، آنچه مسلم است وجود سه دیوان ضروری بود: یکی برای اداره مالیات‌گیری مناطقی که تدریجاً

گرد هسته غزنه افزوده می‌شد، دیگری برای رسیدگی به مناسبات مکاتباتی و سیاسی با بخارا و سومی برای جمع‌آوری سربازان و پرداخت مواجب و سیورات به آنان. بدین ترتیب از برخی جهات سه شاخه اداری که عبارت بود از دیوان وزیر، دیوان رسایل و دیوان عرض به وجود آمد که ریاست آنها به ترتیب با وزیر، رئیس دبیران و عارض بود» (باسورت، ۱۳۸۵: ۴۰). پس از پیوستن ابوالعباس اسفراینی به این دستگاه، این وزیر ایرانی «ساختار دیوان‌سالاری سامانی را به حکومت غزنوی انتقال داد» (انوری، ۱۳۸۷: ۱۰۸). درباره دیوان وزارت در این دوره باید گفت که وزیران این دوره نه قدرت وزیران دوره عباسیان و سامانیان را داشته‌اند و نه قدرت وزیران دوره بعد، یعنی سلجوقیان را؛ در واقع «اگرچه سلطان محمود وزرای بالنسبه کافی داشته، لیکن هیچ یک از ایشان به علت قدرت و استبداد سلطان نتوانستند مؤسس اساس متین بادوامی برای اداره کشور شوند» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۵: ۴۵۹).

ابوالعباس اسفراینی و احمد حسن میمندی، دو تن از قدرتمندترین وزیران دوره غزنوی بوده‌اند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۵-۳-۱. ابوالعباس اسفراینی و هویت ایرانی

ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی اولین وزیر سلطان محمود غزنوی بود که پیشتر در دربار سامانیان به کار کتابت اشتغال داشت. غزنویان اولین سلسله ترک‌تباری بودند که بر ایران حکومت کردند. همان‌گونه که پیشتر گفته شد، غزنویان در دربار سامانیان رشد کرده بودند و بدین شکل با آداب و فرهنگ ایرانی آشنایی داشتند. آنها از آغاز قدرت گرفتن، پی بردند که بدون استفاده از عناصر ایرانی نمی‌توانند بر این سرزمین حکومت کنند و به همین دلیل، ایرانیانی چون اسفراینی را به وزارت خود منصوب کردند. پیوستن فضل بن احمد اسفراینی از دیوانیان خو گرفته با محیط ایرانی دربار سامانی به دربار غزنوی و انتخاب او به‌عنوان نخستین وزیر محمود، یک محیط فرهنگی ایرانی در کنار محمود به وجود آورده بود تا همچنان رسوم کشورداری ایرانی در دربار غزنویان امتداد پیدا کند.

پس از ورود اسلام به ایران، زبان رسمی و درباری این مرز و بوم زبان عربی شد و تمام مکتوبات در دربار پادشاهان به زبان عربی صورت می‌گرفت تا جایی که حتی شاعران نیز به زبان عربی شاهان و امیران را مدح می‌کردند و مشهور است یعقوب لیث صفاری پس از به قدرت رسیدن، در اعتراض به این شیوه گفته بود تا دیگر، شاعران او را به زبان عربی ستایش نکنند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۶۰) اگرچه بلعینان به زبان

فارسی علاقه بسیاری داشتند، اما در زمان آنها هم زبان عربی، زبان رسمی بود و نامه‌ها همچنان به آن زبان نوشته می‌شد. از آنجایی که «موضوع زبان یک نشانه مهم است که هواداران ایران همواره آن را وسیله و علامت برای استقرار مرام خود می‌دانستند» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۳: ۳۳)، ابوالعباس اسفراینی که یکی از ایرانیان پرشور و طرفدار زبان فارسی بود در زمان وزارت خود دستور داد کلیه امور دیوانی دولت غزنویان را - برای نخستین بار بعد از تسلط تازیان بر ایران - از عربی به فارسی برگردانند و زبان فارسی، زبان رسمی دولت شد و کلیه احکام و دفاتر و مراسلات را به خط و زبان فارسی نوشتند (حقیقت، ۱۳۷۳: ۱۴۶).

در حوزه فرهنگی باید گفت که احیای فرهنگ ایرانی که از زمان حکومت سامانیان در ایران به صورت جدی شروع شده بود، در دوران وزارت ابوالعباس اسفراینی نیز ادامه پیدا کرد و این وزیر نیز به احیای فرهنگ ایرانی همت گماشت؛ مهم‌ترین عمل این وزیر خردمند که «درست مثل فردوسی شیفته فرهنگ ایران بود» (ریاحی، ۱۳۸۰: ۱۱۵) تشویق و حمایت از حکیم ابوالقاسم فردوسی، حماسه‌سرای ملی ایران است. به نظر می‌رسد فردوسی زمانی تصمیم گرفته بود شاهنامه خود را به نام محمود کند و به دربار غزنه ببرد که هنوز ابوالعباس اسفراینی بر مسند وزارت بود و راه بلعیمان را ادامه می‌داد؛ چنانکه می‌سراید:

یکی فرش گسترده شد در جهان	که هرگز نشانش نگردد نهران
کجا فرش را مسند و مرقداست	نشستنگه فضل بن احمد است
نبد خسروان را چنین کدخدای	به پرهیز و داد و به دین و به رای

(فردوسی، ج ۴: ۱۷۱)

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، سلطان محمود، پادشاهی مستبد و خودرأی بود به همین خاطر، ابوالعباس اسفراینی فرصت چندانی برای سیاست‌ورزی پیدا نکرد و بیشتر تلاش‌های آشکار او در حوزه زبانی و فرهنگی بوده است.

۵-۳-۲. احمد بن حسن میمندی و هویت ملی

خواجه احمد حسن میمندی یکی از بزرگترین وزیران دولت غزنوی است؛ وزیری مدبّر و با مهابت که شمس الکفاه لقب گرفته است (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۳: ۳۸). آن چنان که به نوشته ابوالفضل بیهقی پس از رسیدن خواجه حسن میمندی به وزارت سلطان مسعود و اصلاحاتی که در دربار و دیوان‌های مختلف انجام داد، «کار وزارت قرار گرفت و حشمت دیوان وزارت بر آن جمله بود که کس مانند آن یاد نداشت» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

اگرچه از احمد بن حسن میمندی به عنوان بزرگترین وزیر سلطان مسعود غزنوی یاد شده است، «اما استبداد طبع وی مجال برای اعمال تدبیر و درایت وزیر پیر باقی نگذاشت» (زرین کوب، ۱۳۷۸/۲: ۴۱۶) و بدین سبب، قدرت او و دیگر وزیران غزنوی در مقایسه با وزیران دوره‌های دیگر چندان زیاد نبود.

در بحث از هویت ملی باید گفت سهم این وزیر در احیاء و نشر هویت ایرانی بسیار ناچیز است، حتی برخی او را مخالف فرهنگ و هویت ایرانی و به تعبیری ضد ایرانیگری دانسته‌اند؛ چرا که در زمان وزارت او نوشتن احکام و مراسلات و دیوان محاسبات دولت غزنویان - که در دوران وزارت ابوالعباس اسفراینی به زبان فارسی شده بود - دگر بار به زبان عربی برمی‌گردد و زبان عربی، زبان رسمی دربار می‌شود. دلیل دیگر ایرانی‌ستیزی او عدم طرفداری و حمایت از حکیم ابوالقاسم فردوسی است (حقیقت، ۱۳۷۳: ۱۴۸).

چنین به نظر می‌رسد که نقش این وزیر در زمینه هویت ملی، در بعد سیاسی و جغرافیایی هویت ملی قابل ارزیابی است؛ آنچه از متن تاریخ بیهقی مستفاد می‌شود این است: تا زمانی که او زنده بود و وزارت سلطان مسعود را بر عهده داشت، با تدابیر داهیانۀ خود سبب شد که قلمرو تحت حاکمیت غزنویان و سرزمین ایران، کما فی‌السابق حفظ شود و دولت غزنوی ثبات نسبی‌ای را تجربه کند، اما پس از مرگ او و بر اثر بی‌تدبیری‌های سلطان مسعود و اطرافیانش، دولت غزنوی از ترکمانان سلجوقی شکست خورد و قلمرو حکومتشان، به غزنین خلاصه شد و به همین سبب بود که سلطان پس از مرگ او می‌گفت: احمد بن حسن «پیری پُردان و با حشمت قدیم بود و ما را بی‌دردسر می‌داشت» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۴۷).

۵-۴. وزارت در زمان حکومت سلجوقیان

سلجوقیان، ترکمانان بیابانگردی بودند که در جنگ دندانقان، مسعود غزنوی را شکست دادند و پس از آن به حکومت رسیدند. اگرچه سلاطین غزنوی نیز ترک بودند، اما آنان در سایه فرهنگ ایرانی و در دربار سامانیان رشد کرده بودند و با فرهنگ و سنن ایرانی آشنایی کامل داشتند. بزرگترین مشکل ترکمانان سلجوقی این بود که آنان در آغاز تسلط بر ایران با فرهنگ و آداب ایرانی آشنایی نداشتند؛ از این رو، مجبور شدند که از رجال و وزیران ایرانی استفاده کنند و بدین شکل، نفوذ ایرانیان در دربار سلجوقیان به حدی رسید که «بزرگان ایرانی در دربار سلجوقی در واقع شریک حکومت به شمار

می آمدند و چنان بر ترکان نفوذ داشتند که اینان بدون صلاحدید این ایرانیان کمتر کاری را انجام می دادند» (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۷۱، ج ۵: ۶۲).

مهم ترین و قدرتمندترین نهاد در حکومت سلجوقی، نهاد وزارت بود. «وزیر دستگاه سلجوقیان، محور دستگاه حکومتی به شمار می رفت و به عنوان نایب سلطان، عهده دار تمام تشکیلات کشوری بود که تحت نظارت حکومت مرکز قرار داشت» (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۵۲)؛ این امر در حکومت سلجوقیان بسیار طبیعی بود زیرا شاهان ترک نژاد در بهترین حالت جز جهانگیری هنر دیگری نداشتند و رتق و فتق امور کشور به طور کلی به وزیران ایرانی واگذار شده بود. از همین روی، اگرچه به دلیل ماهیت شخصی قدرت در تاریخ میانه ایران، قدرت و نفوذ وزیر، نوساناتی داشت، اما این مقام در زمان سلجوقیان و به خصوص در ایام نظام الملک به اوج و قلّه نفوذ خود رسید (لمبتون، ۱۳۷۲: ۴۹).

عمیدالملک کندی و به خصوص خواجه نظام الملک طوسی دو تن از نامدارترین وزیران تاریخ ایران در آغاز کار دولت سلجوقی بودند و تمام امور اداری و تشکیلاتی دولت سلجوقی به دست آنها افتاد. آنها نیز به تمام معنا به این دولت ترک نژاد رنگ ایرانی دادند. در ادامه به این دو وزیر بزرگ پرداخته می شود.

۵-۴-۱. نقش عمیدالملک در حفظ و گسترش هویت ایرانی

ابونصر محمدبن منصور کندی ملقب به عمیدالملک، وزیر طغرل، مؤسس سلسله سلجوقی و جانشین او آلبارسلان سلجوقی است. او از ولایت ترشیز خراسان و از وزیران دانشمند و ایران دوست بود. ناصرالدین منشی کرمانی در کتاب *نسائم الاسحار من لطائف الخیار*، عمیدالملک را از «فحول وزرای بزرگ منش و طراز اصحاب داد و دهش» و دارای «عقلی وافر و فضلی متکاتر و مهارتی در شیوه استیفاء در اعلائی مدارج کمال» توصیف کرده است (منشی کرمانی، ۱۳۳۶: ۴۸).

طغرل، عمیدالملک را به عنوان وزیر برگزید و همواره با او مشورت می کرد و این امر بدانجا رسید که «طغرل با چشم و گوش وی می دید و می شنید و به اجازه و مشورت او کسانی را مقام می داد و کسانی را از مقام فرو می آورد» (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۱۱). شهرت عمیدالملک به حدی بود که خلیفه بغداد به او لقب سیدالوزرا داد (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۲).

همان گونه که پیشتر گفته شد، سلجوقیان ترکمنان بیابانگردی بودند که با شکست غزنویان بر ایران حاکم شدند و قدرت را در دست گرفتند. بدین سبب، طبیعی بود که ایرانیان می بایست آنان را با فرهنگ ایرانی آشنا می کردند؛ بدین سبب، ایرانیان به جای

مقابله سرسختانه در برابر فشار آنها، راه مدارا را با این اقوام در پیش گرفتند و سعی کردند با متمدن کردن و آشنا کردن برخی از سران ترک و حتی پذیرش چیرگی نظامی آنها با فرهنگ ایرانی، تمدن و فرهنگ خود را از سیل ویرانگر اقوام ترک در امان نگاه دارند» (ثلاثی، ۱۳۷۹: ۲۳۲).

از آنجایی که عمیدالملک کندی اولین وزیر سلجوقیان بود، بیشترین نقش را در آنچه گفته شد بر عهده داشت؛ او به نوعی سلاطین سلجوقی را با سنن ایرانی آشنا کرد و رسوم و آداب فرهنگ ایرانی را به دستگاه حکومت آنها وارد ساخت.

در حوزه توجه به زبان فارسی باید گفت که به فرمان این وزیر میهن دوست دیوانها و دفاتر رسمی و مکاتبات دولتی سلجوقیان به فارسی نوشته شد و او از استعمال زبان عربی جلوگیری به عمل آورد. هم‌چنین وی به سبب علاقه به زبان و ادب فارسی، ترکان را به آموختن زبان فارسی تشویق کرد (حقیقت، ۱۳۷۳: ۱۶۷) و این‌گونه بود که «زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی در ایران از زمان فرمانروایی ترکان سلجوقی آغاز شد» (بویل و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۵: ۵۲۱).

در حوزه سیاستگذاری نیز عمیدالملک مهم‌ترین تأثیر را بر سلجوقیان و پادشاهان آنها گذاشت. «مفهوم قبیله‌ای قدرت که از ویژگی‌های نظام فرمانروایی ترکان بود، مستلزم این بود که همه افراد قبیله حاکم به نوعی سهمی از قدرت سیاسی داشته باشند. این دریافت از قدرت سیاسی، به طور عمده با شیوه فرمانروایی فردی و متمرکز ایرانیان که در عین حال مبتنی بر به‌کارگیری بهترین نیروهای کارآمد بود، در تعارض آشکار قرار داشت. اساس فرمانروایی ایرانیان کاردانی و کارایی بود و وزیر، در واقع نماینده این گرایش اساسی فرمانروایی ایرانی شهری به حساب می‌آمد» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۴۷) عمیدالملک ابتدا این شیوه را در دستگاه حکومت سلجوقیان اجرا کرد و پس از او خواجه نظام الملک طوسی آن را به کمال رسانید.

در پایان باید گفت که عمیدالملک کندی، یکی از وزیرانی است که بیشترین خدمات را به سرزمین و مردم سرزمین خود کرده است. او در تمام دوران وزارت خود بی‌وقفه در پی اجرای وظایف و سر و سامان دادن به اوضاع کشور بوده است. او حتی پس از مرگ طغرل نیز با درایت خود به تنسيق امور مملکت پرداخت و نگذاشت تا مرگ سلطان موجب هرج و مرج شود. بنداری اصفهانی در این باره می‌نویسد: «روز جمعه هشتم ماه رمضان سال ۴۵۵ هـ ق طغرل بگ در ری وفات یافت و کشور در مرگش درهم شد. خیر درگذشت طغرل به عمیدالملک وقتی رسید که وی هفتاد فرسخ

از ری دور بود. عمیدالملک این مسافت را دو روز درنوردید از ترس و تشویش و اضطراب کشور و غمی که در حال نمو می‌نمود. عمیدالملک به ری رسید، در حالی که طغرل هنوز دفن نشده بود؛ عهده‌دار دفن او شد و آرامش مردم و امنیت را فراهم کرد. غلامان را از پاره کردن لباس بازداشت. هرچه مال داشت، حتی چارپایان خود را به سپاهیان بخشید. سلیمان بن داود، برادرزاده طغرل را که مادر وی نزد طغرل بود به تخت نشانده؛ زیرا سلطان به جانشینی وی تصریح و وصیت کرده بود. کار را مستقیم کرد و به سلیمان واگذار نمود. پس شهرها آرامش یافت و راه‌ها از آفت ایمن شد» (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۳۱-۳۲).

۵-۴-۲. کارهای خواجه نظام‌الملک در احیاء و گسترش هویت ایرانی

خواجه بزرگ ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق، مشهور به نظام‌الملک، وزیر آلب ارسلان، اتابک و ملک‌شاه، از دهاقین طوس بود که حدود سه دهه مستمر وزیر سلجوقیان بود. به عقیده برخی از مورخان، خواجه نظام‌الملک، را می‌توان مشهورترین وزیر ایرانی بعد از اسلام دانست (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۵: ۵۰۸).

خواجه نظام‌الملک تا سال ۴۸۵ هـ ق با قدرت در منصب وزارت باقی بود. در این سال به خاطر اختلاف با ترکان خاتون، همسر ملک‌شاه، و سعایت برخی از درباریان که به خواجه و افراد خاندان او که عهده‌دار امور دربار شده بودند، رشک می‌بردند، از وزارت برکنار شد. (۷) او در همان سال با ضربه کارد یکی از فداییان حسن صباح کشته شد. حدود یک ماه پس از وفات نظام‌الملک، ملک‌شاه نیز درگذشت (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۷۲). مرگ خواجه نظام‌الملک، تمام مردم قلمرو سلجوقیان را عزادار کرد و چون ملک‌شاه او را از وزارت عزل کرده بود، در مرگ سلطان ملک‌شاه عزاداری نکردند و گفته‌اند حتی بر او نماز هم نخواندند. (۸) «با مرگ خواجه نظام‌الملک و ملک‌شاه، مملکت سلجوقی در هم ریخت و اختلال کار سلجوقیان آغاز شد» (صفا، ۱۳۶۳/۲، ج ۲: ۱۲).

در بحث از عمیدالملک کندری گفتیم که یکی از خدمات او به این سرزمین، آشنا کردن سلاطین سلجوقی با فرهنگ ایرانی و دادن رنگ و بوی ایرانی به دستگاه حکومتی آنان بود؛ خواجه نظام‌الملک نیز این راه را ادامه داد و حکومت آنان را سامان‌مند کرد. او برای تربیت سلطان سلجوقی و آشنایی او با آیین درست فرمانروایی، کتاب *سیاست‌نامه* را نوشت؛ در واقع «هدف از نوشتن *سیاست‌نامه* جز این نبوده است که آنچه سلطان از آداب سلطنت ایرانی نمی‌دانسته به او یاد داده شود» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۵۲). از دیگر کارهای این وزیر در اشاعه هویت ایرانی عطف توجه او به علما،

دانشمندان، ادبا، عرفا و پرداخت حقوق و مواجب به آنان بود، (۹) به گونه‌ای که بزرگان عصر به سبب کمک‌های او و خاندانش بی‌نیاز شدند و به تحقیق و کسب علم پرداختند. یکی از اعمال بسیار مهم خواجه نظام‌الملک، ایجاد نظامیه‌هایی بود که به دستور او در شهرهایی مثل نیشابور، طوس، هرات، مرو، بغداد و... تأسیس شد. بزرگانی چون امام محمد غزالی، امام‌الحرمین جوینی، انوری ابیوردی، سعدی و... شاگردان این نظامیه‌ها بوده‌اند (صفا، ۱۳۶۳/۲، ج ۲: ۲۳۵). او علاوه بر نظامیه در شهرهایی چون اصفهان، نیشابور و... مساجد و کاروانسراهایی احداث کرد و باعث رونق و آبادانی اکثر شهرها و ایمنی راه‌ها شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۵: ۵۰۸).

۵-۴-۱. خواجه نظام‌الملک طوسی و تلاش برای تثبیت اندیشه ایرانی

به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین نقش خواجه نظام‌الملک در احیاء و اشاعه هویت ایرانی به حوزه سیاست برمی‌گردد؛ زیرا هدف خواجه احیای شیوه‌ها و آداب حکومتداری ایرانی و یا به عبارتی «ایران‌شهری» بوده است، به نحوی که متن کتاب *سیاست‌نامه* او «به‌طور عمده با هدف تجدید آیین و رسم ملک و ملوک پادشاهان ایران نوشته شده است» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۱۳) و «از کوشش بی‌سابقه حکیم ابوالقاسم فردوسی که بگذریم تا یورش مغول، در اندیشه قلمرو سیاسی، *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک طوسی را می‌توان مهم‌ترین نوشته این دوره در تداوم بخشیدن به اندیشه ایران‌شهری به شمار آورد» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۶۹).

خواجه برای رسیدن به این هدف، نظریه موروثی شدن وزارت را مطرح کرد و خواهان موروثی شدن این نهاد شد؛ وزارت موروثی که در این دوره از سوی خواجه مطرح شد «نوعی بدیل سلطنت موروثی ایران‌شهری است که با چیرگی ترکان بر ایران زمین، به نظر می‌آمد زمان آن به سر آمده باشد... به باور واپسین نمایندگان دهقانان ایرانی، که خواجه به آنها تعلق داشت، دوره شاهی آرمانی برای همیشه به پایان آمده بود و بقا و وحدت سرزمینی و ملی ایران زمین، جز با تکیه بر دانش و بینش وزیران ایرانی امکان‌پذیر نمی‌شد» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۵۱).

خواجه با به وزارت رسیدن ملک‌شاه جوان به این هدف خود رسیده بود؛ تمام امور مملکت را خود در دست گرفته بود و بر تمام سرزمین‌های پهناور سلجوقی فرمانروایی می‌کرد. «او از سوی سلاطین سلجوقی اختیار تام داشت و حتی فرماندهی سپاهیان در جنگ‌ها را نیز برعهده می‌گرفت» (تاریخ ایرانی کمبریج، ۱۳۷۱، ج ۵: ۶۲). با وزارت خواجه نظام‌الملک، در دوره ملک‌شاه بود که قلمرو سلجوقیان از جیحون تا فرات و از

فارس تا شام و آناتولی را دربرگرفت و بدین گونه، یک سلاله غیرایرانی بعد از چهار قرن که از سقوط ساسانیان می گذشت، حدود ایران را تقریباً به وسعت عهد ساسانیان رساند و حتی فرهنگ ایرانی و میراث ساسانی را در آن نشر کرد.

نتیجه گیری

بنابر آنچه گذشت، می توان مفروض این پژوهش که وزیران ایرانی نقش به سزایی در احیاء و گسترش هویت ملی در دوران مورد بحث داشته اند را پذیرفت. این وزیران در دوره ای از تاریخ ایران، به خصوص دوران فرمانروایی اعراب و ترکان، با به خطر انداختن جان خود، از راهها و شیوه های گوناگونی در احیاء، پاسداشت و گسترش هویت ملی ایرانی کوشیده اند. برخی با احیاء و نشر آیین مُلکداری و روش کشورداری ایرانیان و کاربست آن در ساختار اداری و تشکیلاتی حکومت، فرمانروایان عرب و ترک را با این آیین و آداب، آشنا ساخته و در واقع با آشنا ساختن فرمانروایان و حکام عرب و ترک با فرهنگ ایرانی، سهم به سزایی در حفظ مبانی فرهنگ و تمدن ایرانی داشته اند. برخی دیگر با تکیه و تأکید بر زبان و ادب فارسی و در پی آن پشتیبانی و حمایت از دانشمندان، نویسندگان و شاعران زمان خود، در این راه گام برداشته اند. شیوه دیگر خدمت به هویت و فرهنگ ایرانی به دست این وزیران، کوشش برای احیاء و نشر اعیاد و جشن های باستانی ایران - که نمادهایی از فرهنگ کهن ایرانی است - در دربارهای حکومت های عرب و ترک، بوده است. تلاش برای کسب استقلال ایران، سعی در گسترش قلمرو جغرافیایی این مرز و بوم، و هم چنین سعی در عمران و آبادانی شهرها از دیگر اشکال تلاش آنها در احیاء و گسترش هویت ملی است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برای اطلاعات بیشتر در زمینه نحوه انتقال تشکیلات دولتی و دیوانی ایران به جهان اسلام رک: محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۶۱-۶۵ و فرای، ۱۳۷۵: ۳۴-۳۵.
- ۲- رک: ایرج افشار، ۱۳۷۳: ۶۱-۶۲.
- ۳- ابن خلدون در مقدمه در مورد قدرت و نفوذ برمکیان می‌نویسد: «آنها در همه شئون مملکت استبداد یافته بودند و بر همه اموال دولت مسلط گشته بودند تا جایی که هارون اگر برای خود، چیزی از بیت‌المال می‌خواست، میسرش نمی‌شد. آنها بر وی چیره گشته بودند و در فرمانروایی بر او چیره گشته بودند و در فرمانروایی با او انباز گشته بودند؛ چندان که با بودن آنها خلیفه در امور مملکت تصرفی نداشت. مآثر و آثار آنها افزون‌تر و آوازه آنها بلندتر و مشهورتر بود.
- در همه کارهای دولتی بزرگان خاندان خود را گماشته بودند و بنیاد دولت خویش را بدین گونه آباد و استوار نگه می‌داشتند. وزارت و امارت و فرمانروایی و حتی درباری خلیفه و همه امور اداری و نظامی و هر آنچه به شمشیر و قلم وابسته بود، در دست آنها قرار داشت» (ابن خلدون، ۱۳۵۴: ۲۰).
- ۴- برخی عقیده دارند که اغلب جشن‌های ملی ایرانیان در دربار خلفای عباسی برگزار می‌شد؛ در کتاب **تمدن ایران باستان** آمده است: «دولت عباسیان طبق مدل دولت ساسانی بود. اعیاد ایرانی از قبیل نوروز، مهرگان و سده در دربار خلفای عباسی برگزار می‌شد» (مهرین، ۱۳۴۳: ۱۱۹).
- ۵- ادوارد برون، درباره کشته شدن فضل بن سهل می‌نویسد: «گناه فضل بن سهل این بود که در امر ولایت رضاع) زیاد از حد حرارت به خرج داد و به مصلحت اندیشی وی مأمون به این امر دست زده بود» (برون، ۱۳۵۶، ج ۱: ۴۱۶).
- ۶- فردوسی در **شاهنامه** درباره کلیله و دمنه می‌گوید:

<p>برین سان که اکنون همی بشنوی بدان گه شد در جهان شاه عصر که اندر سخن بود گنجور او بگفتند و کوتاه شد داوری کزو یادگاری بود در جهان همه نامه بر رودکی خواندند بسفت این چنین در آکنده را».</p>	<p>«کلیله به تازی شد از پهلوی به تازی همی بود تا گاه نصر گرانمایه بولفضل دستور او بفرمود تا پارسای دری همی خواستی آشکار و نهان گزارنده‌ای پیش بنشانند پیوست گویا پراکنده را</p>
--	---

(فردوسی، دفتر هفتم: ۳۷۲)

رودکی نیز در شعر «مادر می» از بلعمی نام می‌برد:

یک صف حران و پیر صالح دهقان	یک صف میران و بلعمی نشسته
-----------------------------	---------------------------

(به نقل از نفیسی، ۱۳۸۲: ۵۰۶)

- ۷- در کتاب **راحه‌الصدور و آیه‌السرور** آمده است: «چون سمع سلطان از عثرات نظام‌الملک پر شد، یک روز کس فرستاد و به نظام‌الملک پیغام داد که تو با من در ملک شریکی و بی مشورت من هر تصرف که می‌خواهی می‌کنی و ولایت و اقطاع به فرزندان خود می‌دهی، ببینی که بفرمایم تا دستار از سرت بردارند. او جواب داد که آنک تو را تاج داد دستار بر سر من نهاد. هر دو در هم بسته‌اند و با هم پیوسته (الراوندی، ۱۳۶۳: ۱۳۴).
- ۸- هندوشاه نخجوانی در این باره می‌نویسد: «گویند هیچ آفریده بر سلطان نماز نگزارد و از وفات خواجه تا وفات سلطان، یک ماه تمام نبود و جواب نامه خواجه، سلطان را که دولت آن تاج در گشادن این دوات بسته

است، جهانیان را درست شد و وفات سلطان، بعد از وفات خواجه، در نظر خلق، عظمی زیاده نداشت» (هندوشاه نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۸۱).

۹- ذبیح‌الله صفا می‌نویسد: «بسیاری از امرا و سلاطین و وزیران این عهد از پیروان و علاقمندان به علما بودند ... از مهم‌ترین آنان نظام‌الملک طوسی است که علاوه بر تأسیس مدارس نظامیه و تعیین مشاخره برای مدرسان و طالبان علم در آنها، در احداث خانقاه و رعایت جانب صوفیه و بخشش اموال کثیر به آنان نیز مبالغه بسیار می‌کرد» (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۵۸). هم‌چنین می‌نویسد: «از این خاندان (خاندان نظام‌الملک)، خیرات و مبرات بسیاری از قبیل مساجد و مدارس و رباطات برجای مانده بود. همه آنان مردم فاضل و کاتب و پروراندۀ شاعران و نویسندگان و دستداران فقها و علما بوده و آنان را به رواتب و وظایف دلخوش می‌داشته‌اند» (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۴).

منابع

- ابن خلدون (۱۳۴۵): *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن طباطبا، محمدبن‌علی (۱۳۶۰): *تاریخ فخری: در آداب و ملک‌داری و دولت‌های اسلامی*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳): «هویت و قومیت در ایران»، در *هویت در ایران: رویکرد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی به هویت و بحران هویت در ایران*، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، صص ۱۶۵-۱۸۷.
- اسلامی‌ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۳): *سرو سایه‌فکن: درباره فردوسی و شاهنامه او*، خط غلام‌حسین امیرخانی، چاپ ششم، تهران: یزدان.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۷): *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، جلد اول، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- افشار، ایرج (۱۳۷۳): «تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی ۵»، *کلک*، ش ۶۰، صص ۵۷-۷۱.
- الاصفهانی، محمود بن محمد بن محمد بن الحسین (۱۳۶۴): *دستور الوزاره*، تصحیح و تعلیق رضا انزابی‌نژاد، تهران: امیرکبیر.
- الراوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۳): *راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل‌سلجوق*، به سعی و تصحیح محمد اقبال، به انضمام حواشی و فهارس با تصحیحات لازم مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- النرشخی، ابوبکر بن محمد بن جعفر (۱۳۵۱): *تاریخ بخار*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد نصر القبّاوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۷): *فرهنگ اعلام سخن*، تهران: سخن.
- بارنز، بکر (۱۳۶۷): *تاریخ اندیشه اجتماعی*، ترجمه جواد یوسفیان و اصغر مجیدی، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.

- باسورت، ادموند کلیفورد (۱۳۸۴): *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، جلد اول و دوم، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- براون، ادوارد (۱۳۵۶): *تاریخ ادبی ایران*، ترجمه علی پاشا، جلد اول، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- برتلس، یوگنی ادوارد ویچ (۱۳۷۵): *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: هیرمند.
- بنداری اصفهانی (۱۳۵۶): *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بووا، لوسین (۱۳۵۲): *برمکیان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بویل، ج. آ. و دیگران (۱۳۷۱): *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، جلد ۵، تهران: امیرکبیر.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۸۰): *خرده اوستا: بخشی از کتاب اوستا*، تهران: انتشارات اساطیر.
- پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی (۱۳۸۵): *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه*، تهران: انتشارات گهئد.
- *تاریخ سیستان* (۱۳۸۱): تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: دنیای کتاب.
- ثلاثی، محسن (۱۳۷۹): *جهان ایرانی و ایران جهانی*، تهران: نشر مرکز.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۴۵): *ترجمه تاریخ یمینی*، به اهتمام جعفر شعاع، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۳): *وزیران ایرانی از بزرگمهر تا امیرکبیر: دو هزار سال وزارت*، تهران: کومش.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶): «هویت ایرانی و دینی در ضرب المثل های فارسی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، دوره ۳۰، س ۸، ش ۲، صص ۲۷-۵۲.
- روحانی، سید کاظم (۱۳۴۷): «وزارت و وزارای سامانیان»، *مجله وحید*، س ۶، ش ۱، صص ۵۴-۵۹.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۸۰): *فردوسی*، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸/۱): *دو قرن سکوت: سرگذشت حوادث و اوضاع تاریخی ایران در دو قرن اول اسلام از حمله عرب تا ظهور طاهریان*، تهران: سخن.
- ----- (۱۳۷۸/۲): *روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: سخن.
- زیدان، جرجی (۱۳۳۶): *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه و نگارش علی جواهرکلام، جلد چهارم، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
- ستاری، جلال (۱۳۸۰): *هویت ملی و هویت فرهنگی*، تهران: نشرمرکز.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳/۱): *حماسه سرایی در ایران*، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- ----- (۱۳۶۳/۲): *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد اول و دوم، چاپ ششم، انتشارات فردوسی.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۴): *خواججه نظام الملک: گفتار در تداوم فرهنگی ایران*، تبریز: ستوده.
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۵): *دولت عباسیان*، ترجمه حجت الله جودکی با اضافاتی از رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عقیلی، سیف الدین حاجی نظام (۱۳۳۷): *آثارالوزراء*، به کوشش میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فرای، ریچارد. ن (۱۳۶۵): *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمود محمودی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۳۷۵): *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات سروش.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)؛ *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر چهارم و هفتم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فروزانی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۱)؛ *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- قیصری، نورالله (۱۳۸۳)؛ «هویت ملی؛ مؤلفه‌ها، چگونگی پیدایش و تکوین آن»، در *گفتارهایی دربارهٔ هویت ملی در ایران*، گردآوری و تدوین داود میرمحمدی، انتشارات تمدن ایرانی، صص ۸۹-۱۰۸.
- کسایبی، نورالله (۱۳۶۳)؛ *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳)؛ *وزارت در عهد سلجوقی*، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- کلبغورد بانورت، ادموند (۱۳۸۵)؛ *تاریخ غزنویان*، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۴۷)؛ *زین الاخبار*، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- گروه، رنه (۱۳۶۵)؛ *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمهٔ عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۳)؛ «هویت ملی در شعر پژمان بختیاری»، *فصلنامهٔ مطالعات ملی*، دوره ۲۰، سال پنجم، شماره ۴، صص ۱۱۱-۱۳۱.
- لک، منوچهر (۱۳۸۴)؛ «هویت ملی در شعر معاصر ایران»، *فصلنامهٔ مطالعات ملی*، دوره ۲۴، س ۶، ش ۴، صص ۶۲-۸۳.
- لمبتون، آن کاترین سوابین فورد (۱۳۷۲)؛ *تداوم و تحول در تاریخ میانهٔ ایران*، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران: نی.
- متر، آدام (۱۳۶۲)؛ *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراقرلو، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- محمدی ملابری، محمد (۱۳۷۴)؛ *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام*، تهران: انتشارات توس.
- محمودی بختیاری، علیقلی (۱۳۸۵)؛ *زمینهٔ فرهنگ و تمدن ایران*، چاپ سوم، تهران: چاپ شرکت افست «سهامی خاص».
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳)؛ *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران: باغ آینه.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۳۶)؛ *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار*، به کوشش میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مهرین، مهرداد (۱۳۴۳)؛ *تمدن ایران باستان*، چاپ سوم، تهران: مؤسسهٔ مطبوعات عطایی.
- میرمحمدی، داود (۱۳۸۳)؛ *هویت ملی در ایران*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- نصری، قدیر (۱۳۸۷)؛ *مبانی هویت ایرانی*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۵۶)؛ *اخلاق ناصری*، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- نظام‌الملک طوسی، حسین بن علی (۱۳۴۸)؛ *سیاست‌نامه*، به کوشش جعفر شعار، تهران: چاپخانهٔ خرمی.
- نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۲۷)؛ *چهار مقاله*، به اهتمام و تصحیح محمد قزوینی، تهران: اشراقی.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۲)؛ *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*، تهران: امیرکبیر.
- هرمیداس باوند، داود (۱۳۸۴)؛ «زبان و هویت ملی»، در *زبان و هویت*، به اهتمام حسین گودرزی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، صص ۲۷-۴۶.
- هندوشاه نخجوانی (۱۳۵۷)؛ *تجارب السلف: در تاریخ خلفا و وزرای ایشان*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانهٔ طهوری.

